

◀ استاد محمد طاهری

بنیانگذار طب فرا درمانی و نویسنده کتاب انسان از منظری دیگر



- عدم شناخت، فهم و درک جهان هستی، قوانین و اصول حاکم بر آن**

عدم شناخت، فهم و درک جهان هستی مادی از اشکالات ریشه ای و اساسی در بینش انسان است. جهان هستی مانند کتابی است که قوانین زندگی را به انسان می آموزد و عدم توجه به این کتاب باعث عدم هماهنگی وی با آن شده، موجب بروز اشتباهات جبران ناپذیری در زندگی می شود. خداوند در قالب این کتاب که حاوی آیات آشکار او است و همواره در تمام طول تاریخ و در همه ی نقاط دنیا پیش روی همه انسان ها بوده است، قوانین نگرش به زندگی و برخورد با آن را عرضه کرده است تا به این وسیله «بینش» او برنامه ریزی شود.

به نزد آن که جانش در تجلی است

همه عالم کتاب حق تعالی است (شبتری)

در حقیقت جهان هستی مادی، کتاب آیات آشکار الهی است و با خواندن این کتاب است که می توان پایه و اساس نگرش درست را کشف و بینش صحیحی را برنامه ریزی کرد.

«**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در آمد و رفت شب و روز نشانه هایی برای اهل خرد وجود دارد.**»

(سورهٔ ۳– آیهٔ۱۹۰)

انسان برای رسیدن به کمال و تعالی به وجود راهنمایانی نیازمند است که آن ها را واسطه های هدایت می نامیم.

هر عاملی اعم از انواع جماد، نبات، حیوان و انسان که به هر شکلی در راستای شناسایی و درک قوانین حاکم بر جهان هستی او را یاری می کنند، در این زمره محسوب می شود.

بلبل ز شاخ سسرو، به گلبانگ پهلوی

مسی خواند دوش، درس مقامات معنوی یعنی بیا، که آتش موسی نمود گل
تا از درخت، نکته‌ست توحید بشنوی (حافظ)

برای حرکت انسان در راه او و به سوی او لازم است که همه ی وسایل و امکانات به کار گرفته شود: «... و ابتغوا الیه الوسیله» (مانده – ۳۵)

کتاب هستی یکی از این وسایل است که ذره به ذره آن می تواند برای انسان درس ها داشته باشد و به او کمال بخشد.

به خاطر دارم سال ها قبل روزی که بسیار گرفته، افسرده و ناامید بودم، عازم کوه شدم و بی هدف در کوه مسیری را طی می کردم که با تخته سنگ بزرگی در مسیر خود مواجه شدم. بی اختیار آن را زیر نظر گرفته، با دقت به آن نگاه کردم و به ناگاه متوجه این پدیده ی خیلی عجیب شدم که در دل این تخته سنگ گیاهی جوانه زده بود. با دیدن این گیاه، بی اختیار این پیام در ذهنم نقش بست که “حتی در دل سنگ نیز امکان جوانه زدن هست”. همه کتب آسمانی، انسان را به تفکر و تعمق در باره ی کتاب هستی دعوت کرده اند.

شاید بزرگترین گناه انسان این باشد که از دنیا برود؛ بدون آن که قوانین و اصول حاکم بر هستی را بشناسد.

🔗 قسمت سیزدهم



کمال جهان بینی آدمی در گرو آگاهی به جهان هستی و اجزا و قوانین آن است. دامنه این آگاهی حدی نمی پذیرد و همواره راهگشای حیاتی متعالی است. تجارب بشری و آموزه های دینی مؤید آن است که سلامت و سعادت انسان در پرتو این معرفت حاصل خواهد شد و مراتب عالی توحید از این منشا تحقق خواهد یافت (و سنتریهِم آیتنا فی الأفاق وَ فی انفسِهِم حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أ وَ لَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِید).
ریکدر معرفت جوانیه به هستی خود نشانه‌ای از نگاه هدفمند و کمال جوی انسان است که اگرچه همواره اهمیت دارد، اغلب، جاذبه های زندگی مادی آن را در پرده غفلت می نهد. مقاله حاضر که اهمیت بینش در سه موضوع مهم را یادآور می شود، اقدامی در راستای هشیاری بیشتر در این زمینه است.

با شناخت این قوانین، پایه و اساس بینش ها از کتاب آیات آشکار الهی (کتاب مبین) استخراج می شود و عدم این شناخت از عمده مسایلی است که منجر به مشکلات بینشی و بیماری می شود. برخی از قوانین حاکم بر جهان هستی عبارتند از:
- قانون نسبیت
- قانون اوج و حقیض(قانون فواره)
- قانون نظم و بی نظمی
- قانون علف هرز
- قانون جهان دو قطبی
- قانون عمل و عکس العمل
- قانون تضاد
- قانون عدم تکرار و مانند
- قانون حرکت در سکون
- قانون تولد و مرگ
- قانون تغییر
- ...

مهم ترین اصول بینشی حاکم بر زندگی انسان که عدم تجهیز به آن ها می تواند مشکلاتی برای او به وجود آورده، منجر به بیماری اش شود، عبارتند از:
- شناخت، فهم و درک جهان هستی و قوانین حاکم بر آن
- شناخت، فهم و درک جهان دو قطبی
- شناخت، فهم و درک مسیر و مقصد
- شناخت، فهم و درک هدف و وسیله
- شناخت، فهم و درک عشق زمینی
- شناخت، فهم و درک صالح بودن
- شناخت، فهم و درک هم فازی با زمان
- شناخت، فهم و درک یکپارچگی ذهن
- شناخت، فهم و درک رسیدن به بلوغ روانی
- شناخت، فهم و درک هم فازی با فلک
-

مقالات

در آینه هستی

🔗 قسمت سیزدهم

کمال جهان بینی آدمی در گرو آگاهی به جهان هستی و اجزا و قوانین آن است. دامنه این آگاهی حدی نمی پذیرد و همواره راهگشای حیاتی متعالی است. تجارب بشری و آموزه های دینی مؤید آن است که سلامت و سعادت انسان در پرتو این معرفت حاصل خواهد شد و مراتب عالی توحید از این منشا تحقق خواهد یافت (و سنتریهِم آیتنا فی الأفاق وَ فی انفسِهِم حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أ وَ لَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِید).
ریکدر معرفت جوانیه به هستی خود نشانه‌ای از نگاه هدفمند و کمال جوی انسان است که اگرچه همواره اهمیت دارد، اغلب، جاذبه های زندگی مادی آن را در پرده غفلت می نهد. مقاله حاضر که اهمیت بینش در سه موضوع مهم را یادآور می شود، اقدامی در راستای هشیاری بیشتر در این زمینه است.

دنیایی که در یک سو فساد، ظلم و بی عدالتی و ... و در سوی دیگر آن حق و عدالت، ایثار و فداکاری و ... در جریان است.

برخی افراد فکر می کنند که در طراحی خلقت اشتباهی رخ داده است و یا خداوند نسبت به ظلم و فساد بشر در زمین بی اطلاع یا بی تفاوت است. در حالی که از همان ابتدای خلقت حتی ملانک نیز به علت تسلط بر زمان (عدم وجود زمان برای آن ها) می دانستند که چه اتفاقاتی خواهد افتاد و انسان چگونه رفتار خواهد کرد.

تقریباً بسیاری از انسان ها در مواجه با ظلم به سرعت به خداوند اعتراض می کنند که چرا ظلم و بی عدالتی وجود دارد و گاهی به محض برخورد با ظلم و بی عدالتی، فقر و گرسنگی و ... خشمگین و ناراحت فریاد می زنند که “پس خدا کجاست؟ مگر نمی بیند که چه فساد و ظلمی انسان را در بر گرفته است؟”. برخی نیز به دنبال این اعتراض و شکایت می گویند: “من این خدا را دیگر قبول ندارم.”

آن ها فراموش کرده اند که طراح و خالق خیر و شر خود خداوند است و اگر می خواست که

دیگران و هستی نباشد. ما می توانیم با ظلم مبارزه کنیم و می توانیم با آن همراه شویم؛ یعنی یا راه امام حسین(ع) را برویم و یا راه یزید را. بنابراین، در جهان هستی مادی، قانون تضاد حاکم است و انسان در دل این تضاد قرار داشته، از آن جدا نیست تا موضع خود را در مقابل این تضاد مشخص کرده، تکلیف خود را پیدا کند و به آن جامه ی عمل بپوشاند؛ نه این که به اصل صورت مسئله اعتراض کند که چرا تضاد وجود دارد.

باید به این نکات توجه داشته باشیم و همچنین بدانیم که عدم درک تضاد حاکم بر زندگی انسان و اعتراض به وجود آن، به خودی خود موجب افزایش تضاد بین انسان و خالق می شود که منجر به سردرگمی و خودخوری بیشتر شده، در عین حال مشکلی را نیز حل نمی کند. علاوه بر این، طرح این اعتراض ها و چراها انرژی ذهنی را هدر می دهد و موجب حرص خوردن، خودخوری و ... شده، نتیجه ای جز بیماری برای انسان نخواهد داشت.

انسان زندگی برکه خاکی را برای این آغاز نکرده است که نسبت به خلق تضاد اعتراض

داده، به خانه ی بخت فرستادیم و در حقیقت، هدف بسیاری از مردم تلاش برای فرزندانشان است. اگر همین سؤال را از اساتید دانشگاه بپرسیم، اکثر قریب به اتفاق آن ها این پاسخ را خواهند داد که صدها فرد تحصیلکرده اعم از دکتر و مهندس و ... را تحویل جامعه داده اند و به دنیای علم خدمت کرده اند و ... در حقیقت، هدف عده ای از مردم، خدمات علمی است. حال اگر از ما همین سؤال پرسیده شود، چه پاسخی خواهیم داشت؟

هر یک از علم، سلامتی، ثروت، قدرت، شهرت، دین، فرزند، همسر، آرامش، خوشبختی، خدمت به خلق، آزادی، عبد بودن، ازدواج، عشق، عرفان و را که در نظر بگیریم، وسیله ای در راه نیل به یک هدف است و آن هدف نمی تواند چیزی جز «کمال» باشد.

برای مثال از آموختن علم هدف دیگری

دنبال می شود و همین طور دین وسیله ای برای

هدایت است و خدمت به خلق وسیله ای برای

ارتقاء.

از این رو تنها یک هدف قابل قبول وجود

آن ها دامنه کوه را تا سطوحی طی می کنند

ولی هرگز به قله توجه ندارند.

دسته ی دوم، وسایل سنگینی را به دوش می کشند. در دامنه ی کوه کسانی را می بینیم که برای مثال یک دستگاه ضبط صوت بزرگ را در حالی که آهنگی را با صدای بلند پخش می کند به روی شانه ی خود گذاشته اند؛ هندوانه ای بزرگ زیر بغل دارند و یک منقل هم از پشت به خود آویزان کرده اند.

شما با دیدن آن ها فوراً حدس می زنید که به هیچ وجه قصد صعود و بالا رفتن از کوه را ندارند.

آن ها از اولین نقطه ای که بتوان به دره سرازیر شد و خود را به لب رودخانه رساند، تغییر مسیر می دهند و به جای صعود به قله به دره سرازیر می شوند و منقل خود را برای درست کردن کباب آماده کرده، هندوانه را داخل آب خنک رودخانه می گذارند و در حالی که صدای آهنگ ضبط صوت آن ها آرامش کوهستان را به هم زده است، نگاهی به کوهنوردان بیچاره انداخته، در دل به آن ها می خندند که این بینوایان می خواهند عرق ریزان خود را به نوک قله برسانند که چه بشود؟

بر خلاف گروه اول، با این که یک کوهنورد حرفه ای بهترین کفش را تهیه کرده است، وقتی آن را پوشید تنها قله را می بیند.

استفاده از بهترین امکانات تا این جا اهمیت دارد که او آنها را انتخاب کند؛ ولی همین که حرکت کرد دیگر اهمیتی ندارد که چه چیزی و با چه قیمتی پوشیده است و ... او تنها قله را می بیند و چشم از آن بر نمی دارد.

در مسیر کمال نیز انسان می تواند بهترین امکانات زندگی را تهیه و از آن استفاده کند؛ ولی هر جا که هست، محور وجودی اش محور کمال باشد و بهترین هایی که دارد، برایش مهم نباشد. چشم انسان کمال جو به قله ی هدف است نه به وسایل مورد استفاده برای صعود به این قله.

همچنین، همان طور که گفته شد، کوهنورد حرفه ای بر خلاف گروه دوم کاراترین و سبک ترین وسایل را تهیه می کند.

از این منظر در مسیر عرفان و کمال تنها نَظَر مهم است و هیچ نیازی به تکنیک ها و وسایل و اسباب آویختنی که فقط بار اضافه هستند و مسیر را طولانی می کنند و ... نیست. کمال به آویزان کردن و یا حمل کردن وسیله ای نیست. عرفان تحولی درونی است که هیچ نمود عینی ندارد و در انتها به نظر می رسد.

ادامه دارد ...